

**A Historical-Analytical Study of Ibn Shihab az-Zuhri's Status and
Influence in Hadith Compilation, with Emphasis on Ayatollah
Khamenei's Perspective**

Hamid Jalilian*

*Assistant professor of the Department of Islamic Education, Bonab Branch, Islamic Azad University,
Bonab, Iran*

Hamideh Shafiei

Master of Science in Quranic Sciences

Abstract

Muhammad ibn Muslim ibn Ubaydullah ibn Abdullah ibn Shihab az-Zuhri is considered one of the prominent narrators in the history of hadith. Zuhri's mastery over news and narrations has enabled him to have a maximum impact on subsequent generations. A study of Zuhri's life and circumstances reveals two different approaches in his transmission of hadiths and narrations. When it is in his interest to attribute himself to the original source and reference of the hadith, he presents himself as a loyalist and follower, despite being reluctantly drawn towards the Umayyads. This tactic has earned him the praise and admiration of some lovers of the Ahl al-Bayt. However, Zuhri's proximity and familiarity, resulting from his worldly ambitions on the one hand and the need of the tyrannical Umayyad rulers for his knowledge on the other, can be considered one of the turning points of his life. The consequence of such an approach has been the fabrication of hadiths to strengthen the tyrannical regime and weaken its opponents, especially the Infallible Household. Zuhri was so successful in this endeavor that he is credited with being the first compiler of hadith. In this research, which has been conducted using a descriptive-analytical method, the personality and scientific approach of Ibn Shihab have been challenged based on the viewpoint of Ayatollah Khamenei. According to available documents, the lack of soundness in Zuhri's Fiqahat (inference from jurisprudential sources), his unreliability as a narrator, and his lack of pioneering role in the transmission and compilation of hadith have been criticized and analyzed.

Keywords: Muhammad ibn Muslim az-Zuhri, Hadith, Hadith Compilation, Ayatollah Khamenei, Fiqahat.

* Email: Hj1401358@bonabiau.ac.ir@chmail.ir

بررسی تاریخی و تحلیلی ابن شهاب زهری: جایگاه و تأثیرات در تدوین حدیث با رویکرد حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

| حمید جلیلیان *^۱

| حمیده شفیعی^۲

چکیده

محمد بن مسلم بن شهاب زهری از جمله راویان به نام تاریخ حدیث شمرده می‌شود. آگاهی زهری به اخبار و روایات موجب شده تا بر طبقات بعد از خود تأثیرگذاری حداکثری داشته باشد. بررسی شرح و احوال زندگانی ابن شهاب زهری، گویای دورویکرد متفاوت ایشان در نقل و انتقال احادیث و روایات است. زمانی که مصلحت بر آن می‌باشد که خود را منتسب به منبع و مرجع اصلی حدیث بدانند، چهره‌ای ولایی و تابع از خود به نمایش می‌گذارند که به اکراه و از روی ناخرسندی به سمت مروانین کشیده شده است. این تاکتیک زهری توانسته ستایش و تحسین برخی دوست‌داران اهل بیت (ع) را برانگیزد. با این وجود قرابت و مؤانست زهری که حاصل دنیاطلبی او از یک طرف و نیاز دستگاه حاکمان جور اموی به علمش از سوی دیگر را می‌توان به عنوان یکی از نقاط عطف زندگی زهری نام برد. پیامد چنین رویکردی، جعل احادیث در جهت تقویت حاکمیت ستم‌پیشه و تضعیف مخالفان به ویژه خاندان عصمت و طهارت بوده است. زهری در این کار تا آنجا موفق است که مفتخر به عنوان نخستین تدوین‌گر حدیث می‌شود. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، شخصیت و شیوه علمی ابن شهاب با توجه به دیدگاه آیت الله خامنه‌ای به چالش کشیده شده است. مطابق با مستندات موجود، عدم اتقان فقاها و وثاقت ابن شهاب زهری و همچنین عدم پیشگامی‌اش در نقل و تدوین حدیث مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: محمد بن مسلم زهری، نگارش حدیث، تدوین حدیث، آیت الله خامنه‌ای.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

Email: Hj1401358@bonabiau.ac.ir

*

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی

*Email: shafiei88shiraz@gmail.com

۱. مقدمه

دانش و معارف اسلامی بر محور «قرآن کریم و حدیث» شکل گرفته است. به همین خاطر روایت‌گران احادیث به مانند قاریان و حافظان قرآن کریم در میان مردم از وجاهت و مقبولیت خاصی برخوردار بوده‌اند. در نتیجه اهمیت نقش روایت و محدثان در انعکاس واقعیت‌ها و روشنگری اذهان عمومی، در سده‌های نخستین حاکمان غاصب و ستم‌پیشه برای استوار کردن ارکان دولت خود از ظرفیت راویان به نفع خود بهره می‌بردند.

راویان منسوب و وابسته به دستگاه دولتی با تبلیغات و جعل حدیث در فضایل حاکمان و به نفع خلفا، سرکوبی و نابودی مخالفان حاکمیت- بنی امیه و غیر آن- و مخفی نگهداشتن و از بین بردن فضایل بنی هاشم به ویژه علی بن ابی طالب (ع) و تبدیل فضایل ایشان به بدی‌ها و یا تبلیغات دو پهلو علیه خلفای اموی و معارضان عباسیان از یک طرف و جعل فضایل برای بنی عباس از سوی دیگر به حیات خود ادامه می‌دادند (مدیر شانه‌چی: ۱۳۹۰: ۱۲-۱۶). از امام صادق (ع) نقل شده است: «إِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْ رَجُلٍ يَكْذِبُ عَلَيْهِ»؛ (میرداماد: ۱۳۱۱ ق: ۱۹۳)، برای هر یک از ما (اهل بیت (ع)) مردی که به دروغ سخنی به ما نسبت می‌دهد، وجود دارد.

ضرورت و اهمیت پرداختن به شخصیت، سیره و منش روایت حدیث به عنوان ناقلان دانش و معارف اسلامی و سیره پیشوایان دینی کاری شایان توجه است. درباره راویان حدیث به خصوص تابعان و از جمله آن‌ها محمد بن شهاب زهری پژوهش‌هایی صورت گرفته است. مقالاتی چون «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت (ع)»، نوشته علیرضا حیدری نسب؛ «نقش زهری در روایات اصلی جمع قرآن»، نوشته محمد ناصحی و در بخش‌هایی از کتاب «طبقات الکبری»، نوشته محمد بن عمر کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی و... مطالبی آمده است.

آیت الله خامنه‌ای در بحث از ضرورت شناخت مشی پیشوایان معصوم (ع) و مواجهه ایشان با علمای وابسته درباری، مخاطبان را به واکاوی درباره این موضوع سوق می‌دهد. ایشان در کتاب‌های «هم‌زمان حسین (ع)» و «انسان ۲۵۰ ساله» اطلاعات ذی‌قیمتی به مخاطبان می‌دهد. به بیان دقیق‌تر ایشان با تبیین چهره واقعی ناقلان حدیث به ویژه ابن شهاب زهری به نقش آفرینی راویان در حوادث و شرایط، شکل‌گیری اندیشه‌های فکری و... در سطح جامعه اسلامی و افق گسترده در منظر سایر ملت‌ها از اسلام پرداخته‌اند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: فصل زندگانی علی بن الحسین (ع)).

بنابراین سؤالاتی ذهن مخاطب جست‌وجوگر را به تفکر برمی‌انگیزد که چرا شخصیت زهری مورد توجه قرار گرفته است؟ باز خورد کارکرد زهری در عرصه نقل روایات از سوی معصوم (ع) چگونه بوده است؟ واکنش ابن شهاب در مواجهه با کنش‌گری پیشوای معصوم (ع) به چه شکل بوده است؟

ابن شهاب زهری از آن جهت که نخستین مدوّن حدیث پس از منع حدیث به‌شمار می‌آید، مورد توجه بوده است. ادعایی که با مستندات پیش‌رو نمی‌توان در بست آن را پذیرفت. چه آنکه به‌واسطه تأمین خواسته‌های حاکمان غاصب و ستم‌پیشه مورد سرزنش و عتاب مستقیم امام سجاد (ع) قرار گرفته است. این عتاب خیرخواهانه و مدبرانه که فرخ‌نای آن به وسعت تاریخ حدیث می‌باشد، با بی‌توجهی زهری همراه بوده است.

فایده بحث بدان جهت است که آشنایی عمیق‌تر با شخصیت راویان حدیث و مشی امامان (ع) در مواجهه با آنان و آگاهی از وثاقت و عدالت روایت‌گران حدیث و دقت و تأمل در به‌کارگیری از احادیث منقول از آنان حاصل می‌شود. در پژوهش حاضر زندگانی ابن شهاب زهری از دو منظر پیش‌تازی وی در تدوین حدیث و ارزش و اعتبار روایات منقول از وی با رویکردی نوین و با تکیه بر آرای فکری آیت‌الله خامنه‌ای مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲. شرح حال

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن الحارث بن شهاب بن زُهره بن کلاب، به‌سبب انتساب به طایفه «بنی زُهره» قریش به «زُهری» شهرت دارد (ابن خلکان، بی‌تا: ۴ / ۱۷۷-۱۷۹) و از آنجاکه جدّ پدری‌اش «شهاب» نام داشته، به «ابن شهاب» معروف است. وی مکتبی به ابوبکر و از بزرگ‌ترین فقیهان و شخصیت‌های مطرح مدینه و از تابعان مشهور - طبقه چهارم از تابعان - به‌شمار می‌آید. زهری در سال پنجاه و هشت هجری متولد شده است (کاتب‌واقدی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۳۷ و ۱۴۹).

زهری در سن ۲۳ یا ۲۴ سالگی به شام سفر کرد (ناصری، ۱۳۹۵: ۶). وی در این باره می‌گوید: «به‌واسطه آگاهی بر احکام شرعی مورد توجه قبیصه بن ذؤیب (از علمای درباری) آن دیار شده و بدین سبب مورد توجه عبدالملک بن مروان قرار گرفتم. در این حال بزرگ‌ترین دغدغه‌ام که همان دریافت مقرری بود را در فرصت مناسبی با خلیفه مطرح کردم و به عبدالملک گفتم: اگر امیرالمؤمنین مصلحت بدانند پیوند خویشاوندی مرا رعایت و مقرری اهل بیت مرا در باره‌ام برقرار فرماید که من مردی بریده از دیوانم» (کاتب‌واقدی، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۴۰). بدین ترتیب علم و دانش زهری و اظهار نیاز مالی به حاکم اموی سبب شد تا به دربار راه یابد. محمد بن شهاب سال ۸۲ هجری وارد دستگاه عبدالملک بن مروان (خلافت ۶۵-۸۶ ق) شد و در بازه زمانی خلافت ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶)، سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹)، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱)، یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) در مناصب ریاست بر نیروهای امنیتی، قضاوت، افتاء حدیث و تعلیم فرزندان خلیفه (هشام بن عبدالملک) به‌مدت ۴۵ سال در دربار شش خلیفه مروانی

به تثبیت حاکمیت آنان پرداخت (حیدری‌نسب، ۱۳۹۰: ۸۲) زهری در سال ۱۲۳ یا ۱۲۴ یا ۱۲۵ هجری از دنیا رخت بر بسته است (ابن خلکان، بی تا: ۱۷۸/۴).

۳. تألیف حدیث

۱-۳. جعل و تحریف پیامد ممانعت از نگارش و گردآوری احادیث

ممانعت از گسترش حدیث در دو شکل نگارش و تدوین سبب شد تا جعل و تحریف در حدیث به وجود آید. پیامد و دامنه این ممنوعیت به سایر حوزه‌های علم نیز کشیده شد، زیرا در ابتدا دانش‌های اسلامی مانند: تفسیر، لغت، سیره، مغازی و... شعبه‌ای از حدیث بودند و نابسامانی‌هایی را در آن‌ها ایجاد کرد.

عده‌ای از محققان نوشته‌اند: پس از پیامبر اکرم (ص)، اختلافات و حوادث در میان مسلمانان پدیده آمد که موجب شد در زمینه‌ی آن، احادیثی جعل و بدین‌وسیله موضوع، تثبیت شود (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۳۰). به عبارت دیگر اختلاف‌ها و حوادث پیش آمده در بین مسلمانان، زمینه‌ساز جعل احادیث بوده است، نه منع تدوین و نگارش.

برخی دیگر از محققان می‌گویند: به نظر می‌رسد جعل حدیث از دوران اولیه اسلام، زمان حیات پیامبر (ص) شروع شد و پس از رحلت وی، شیوع بیش‌تری پیدا کرد و در زمان حکومت معاویه به اوج خود رسید. ابوریه معتقد است که «جعل حدیث» همچنانکه در دوره پس از رحلت پیامبر (ص) رونق داشته، در زمان حیات وی نیز وجود داشته است (ابوریه، بی تا: ۳۹). وی از جمله آثار زیان‌بار تأخیر در نگارش و تدوین حدیث تا قرن دوم هجری را، رواج و گسترش بی‌ضابطه جعل حدیث دانسته است (ابوریه، بی تا: ۹۱).

مطهری با جمع دو نظریه می‌گوید: «در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می‌بست، برای يك امر كوچك و يك غرض شخصی بود، می‌خواست حرف خودش را به کُرسی بنشانند می‌گفت: من از پیغمبر این‌طور شنیده‌ام، اما در زمان بعد، دروغ بستن به پیغمبر جنبه اجتماعی پیدا کرد، یعنی تبدیل به ابزاری در دست سیاسیون شد. خلفای وقت از این موضوع به‌نفع سیاست‌های خودشان استفاده می‌کردند و پول‌های زیادی خرج می‌نمودند. محدثانی که ایمانشان سست بود و بنده دینار و درهم بودند را پیدا می‌کردند و پول‌ها می‌دادند که برای مثال در فلان موضوع یک حدیث نقل کن» (مطهری، ۱۳۸۹: ۸۱/۱). وی جعل حدیث را ابتکار یهودی‌ها ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ۸۲/۱).

بنابراین منع کتابت حدیث، به سبب اغراض سیاسی، سهل‌انگاری برخی دانشمندان در نشر، تألیف آثار و... ضربه‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر اسلام و جامعه اسلامی وارد آورده است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹).

۲-۳. جمع‌آوری حدیث

ممنوعیت جمع رسمی حدیث در اوایل قرن دوم هجری برچیده شد. عمده‌ترین دلایل چنین رویکردی از جانب دستگاه حاکمیت را می‌توان فروکش کردن تنش‌های سیاسی پس از حادثه کربلا و شکست خوردن و از میان رفتن ابن‌زبیر و یکپارچه شدن حاکمیت مروانیان دانست. این وقایع به‌ناچار بسیاری از علما را از صحنه سیاست دور کرد و به حوزه درس و حدیث سوق داد و آن‌ها را واداشت تا به‌شکلی، اختلاف روایات را حل کنند و فتوای فقهی برای مردم ارائه دهند. به‌همین خاطر نخستین بار در سال ۹۹ هجری، عمر بن عبد‌العزیز فرمان تدوین احادیث را خطاب به ابوبکر بن حزم صادر نمود (جعفریان، ۱۳۸۱: ۲۹۳).

در صحیح بخاری «باب کیف یقبض العلم» آمده است: «عمر بن عبد‌العزیز به ابوبکر بن حزم نامه نوشت که حدیث را جمع‌آوری کن؛ زیرا می‌ترسم علم علما نابود شود» (بلاذری، بی‌تا: ۲۰۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۱/۲۱۸).

خلافت عمر بن عبد‌العزیز در سال‌های ۹۹ تا ۱۰۱ هجری بوده است. بنابراین ضبط احادیث در آغاز قرن دوم هجری خواهد بود. از ابن‌عبدالبر نقل شده: هنگامی که عمر بن عبد‌العزیز درگذشت، ابوبکر بن حزم کتاب‌هایی درباره حدیث نوشته بود. از این مجموعه حدیثی، اثری نیست. این امکان وجود دارد که به‌واسطه کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبد‌العزیز، این کار به پایان نرسیده باشد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۰: ۴۵).

برخی نیز محمد بن مسلم بن شهاب زهری را نخستین فردی می‌دانند که به امر عمر بن عبد‌العزیز در سال یکصد هجری احادیث را جمع‌آوری کرد. به گزارش بخاری، خلیفه به نماینده خویش در مدینه، ابوبکر بن حزم نوشت تا احادیث پیامبر (ص) را بازجوید و گرد آورد و بنویسد، مبادا با مرگ حافظان حدیث، دست ما از سخنان پیامبر کوتاه شود. اما مرگ خلیفه و برکناری ابوبکر بن حزم از امارت مدینه، در روزگار یزید بن عبدالملک، انجام دادن این کار را تا روزگار هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) به تأخیر انداخت، در این روزگار بود که ابن‌شهاب زهری (م ۱۲۴ ق) برای انجام این کار کوشید. اگرچه بنا به گزارش‌هایی، در آغاز از این کار ناخرسند بود، ولی دیری نکشید که با خرسندی کار را دنبال کرد. پس از آن کار تدوین و تصنیف فزونی گرفت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق: ۱/۲۱۸؛ بیومی مهران، و همکاران، ۱۳۸۳: ۱/۷۹).

۳-۳. نظریه مختار

وجود احادیث منقول از زهری در زمان عبدالملک بن مروان و سپس ولید بن عبدالملک و سایر خلفای اموی، گواهی است بر اینکه او از مدت‌ها پیش در دستگاه خلافت مشغول نگارش، گردآوری

و جعل حدیث برای آنان بوده است. احادیثی که می‌نوشت، طبعاً مخاطبانی داشته است. در غیر این صورت حاکمان اموی چه نیازی به وی داشته‌اند؟ چرا ابتدا زهری از این کار کراهت داشته است؟ پس پیش از زمان یادشده، وی به این کار اشتها داشته است. انتشار رسالات و کتب خطی اخیر، اسناد محکم دیگری در این باره ارائه می‌کنند (بلاشر، ۱۳۷۴: ۱۲)، زیرا با وجود تفاوت میان کتابت و جمع حدیث، جمع و تدوین حدیث به سال‌های نخستین صدر اسلام باز می‌گردد. برای نمونه سعد بن عبادہ انصاری (م حدود ۱۵ ق) در نجران صحیفه‌ای داشت که احادیث و سنن رسول خدا (ص) را در آن گرد آورده بود. عبدالله بن ابی اوفی، سمرة بن جندب و جابر بن عبدالله انصاری نیز هر یک برای خود مجموعه‌ای گرد آورده بودند. مشهورترین آن‌ها «صحیفه صادق» عبدالله بن عمرو بن عاص (م ۶۵ ق) بود که برای نوشتن آن فتوای صریحی از پیامبر گرامی (ص) گرفته بود (بلاشر، ۱۳۷۴: ۱۷-۱۴).

عبدالله بن عباس نیز در مجالس علمی (حدیث) الواحی داشت که احادیث را بر آن نوشته بود. گذشته از آن، به‌هنگام هجرت به‌دستور رسول خدا (ص) حقوق مهاجر، انصار، یهود و عرب در منشوری تدوین گردید و این صحیفه در آغاز «کتاب» خوانده می‌شد (صالح، ۱۴۱۷ ق: ۲۹). رسول‌الله (ص) همچنین به علی (ع) امر فرمودند که درباره حدیث با یکدیگر مذاکره کنند تا از یادها نرود (بلاشر، ۱۳۷۴: ۹۷). بدین منوال مکتب اهل بیت (ع) با جدیت به این امر می‌پرداختند. به‌گونه‌ای که به دستور امام باقر (ع) در میان شاگردان امام نوشتن احادیث امری متداول بود و با بخشنامه خلیفه‌تعمیم یافت و در حوزه‌های درس حدیث به تدریج نوشتن و کتابت، مرسوم شد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۰: ۴۵).

بنابراین جمع و تدوین حدیث امری رایج بوده و اگر ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ ق نوشته که در آن سال علمای مکه و مدینه شروع به تدوین حدیث کرده‌اند، حکایتی است که از علمای آن زمان بازگفته و به هیچ وجه نفی کار زمان صحابه را نمی‌رساند و اگر پس از آن‌ها عمر بن عبدالعزیز دستور جمع احادیث را نمود، کاری رسمی کرد، نه ابتکاری. زیرا این کار پیش از آن‌ها و در زمان رسول خدا (ص) نیز سابقه داشته است (بلاشر، ۱۳۷۴: ۹۷).

۴. جرح و تعدیل

در علم رجال یعنی دانش آگاهی بر احوال راویان حدیث، ملاک‌هایی جهت پی بردن به عدالت یا وثاقت، استحکام و استواری حال آنان در نظر گرفته شده است. یکی از این موارد، به‌کار گرفتن واژگانی می‌باشد که مخاطب از طریق آن نسبت به نقل راویان حدیث اطلاع می‌یابد.

۴-۱. الفاظ و جملات دال بر توثیق ابن شهاب زهری

محمد بن شهاب در میان اکثریت عالمان اهل سنت، با صفات و عناوین نیکویی یاد شده است؛ «فقیه و حافظ حدیث»، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۹/ ۴۴۵) «أحد الفقهاء و المحدثین»، (ابن خلکان، بی تا: ۴/ ۱۷۷-۱۷۹). «أحد الاعلام» و «من ائمه الاسلام»، (ابن عساکر، بی تا: ۵۵/ ۲۹۴) و «امام الحدیث» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۹/ ۷۷) که بیان کننده پشتنازی و کثرت دانش او می باشد. کاتب واقدی می نویسد: زهری محدثی پُر حدیث، مورد اعتماد و دانشمند و فقیهی جامع بوده است. او از قول عبدالعزیز بن عبدالله اویسی از ابراهیم بن سعد، از پدرش نقل کرده است. پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت (ص) هیچ کس را ندیده ام که به اندازه ابن شهاب زهری حدیث جمع نموده باشد (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۶/ ۱۴۹). زهری از پشتوانه علمی متقنی برخوردار بوده و گفته شده است که وی دانش فقهای سبعة را حفظ کرده و با ده تن از صحابه ملاقات داشته است (قمی، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۵۵۰). ابن خلکان می نویسد: «ابن شهاب زهری بسیاری از تابعان و از جمله فقهای سبعة مدینه را درک نموده و از آن ها روایت نقل کرده است» (ابن خلکان، بی تا: ۲/ ۲۳۳ و ۳۷۵). ابن عساکر مشایخ زهری را حدود ۵۰ نفر ذکر نموده است (ابن عساکر، بی تا: ۵۵/ ۲۹۵-۲۹۶).

محمد بن شهاب زهری در راه اشاعه دین و دانش، آن قدر کوشا بود که به تمام معنا دست از دنیا می شست. تا جایی که حتی مورد اعتراض همسر خود قرار می گرفت. در این مورد نقل شده است: زهری با مشغول شدن در کتاب ها و نوشته هایش از امور دنیوی غافل می گردید، تا جایی که همسرش به وی گفت: «به خدا قسم این کتاب ها از هوو هم برای من بدترند» (قمی، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۵۵۰).

برخی می گویند: زهری در ابتدا از مخالفان امام زین العابدین (ع) بود. تا جایی که جذب امویان شد، اما پس از دریافت حقیقت در اواخر عمرش، به محضر علی بن الحسین (ع) شتافت و از وجود شریف آن حضرت بهره مند گردید (پیشین). نتیجه این تشریف برقراری رابطه ای تنگاتنگ و صمیمانه ای زهری با امام سجاد (ع) بود، تا جایی که وی می گوید: «در مراسم حج امام (ع) باطن حجاج را از بین دو انگشت خود به من نشان داد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۶/ ۲۵۸).

لیث بن سعد معتقد است شخصیت بی نظیر زهری تنها در دانشش محصور نمی شود. او در مدیریت امور نیز فردی توانا بود، تا جایی که امیر و دارای دربان بود، به طوری که ارتباط و دیدار مستقیم با او از این طریق امکان داشته است (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ۵/ ۳۴۱). وی مبتکر ثبت اسناد حدیث می باشد «اول من اسند ابن شهاب» (رازی، بی تا: ۸/ ۷۴). نخستین کسی که برای حدیث خود سند آورد، ابن شهاب زهری است، چون رسم اسناد تا پیش از وی رواج نداشته و از اوایل قرن دوم

شایع شده است (نکونام، ۱۳۸۲: ۱۴۲). بخاری می‌گوید: «زهري حدود ۹۰ حدیث را با سند نیکو و بدون مشارکت دیگران از پیامبر نقل کرده است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۷۷/۱۱).
ابن شهاب همچنين بنیان‌گذار مکتب تاریخ‌نگاری مدینه نیز محسوب می‌شود. حاکم نیشابوری به نقل از گروهی از ائمه اهل سنت صحیح‌ترین مغازی را کتاب موسی بن عتبّه از زهري ذکر کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۲۳۹). طبری در این مورد نوشته است: «كان مقدّمًا في العلم بمغازی رسول الله (ص)» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۱/۶۴۵).

۲-۴. الفاظ و جملات دال بر تفسیق و مذمت ابن شهاب زهري

طیف زیادی از بزرگان شیعی مانند شیخ طوسی، علامه حلی با وصف ناصبی (طوسی، ۱۳۴۸ق: ۱۱۹؛ حلی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۰) و عسکری با مجهول‌الحال نامیدن ابن شهاب، بر عدم عدالت وی صحه گذاشته‌اند (عسکری، ۱۴۱۶ق: ۳/۴۹).

ابن معین می‌گوید: «زهري همواره در خدمت بنی امیه بود» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۴). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است: «زهري از امیرالمؤمنین علی (ع) رویگردان بود و روایات مجعول در نکوهش آن حضرت ساخته و پرداخته است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۰۲/۴؛ قمی، ۱۴۱۱ق: ۳/۵۵۰).

خارجه بن مصعب می‌گوید: «در زمان ریاست زهري بر نیروهای انتظامی امویان بر او وارد شدم، وی را درحالی درک کردم که بر مرکب سوار و در دستش تازیانه بود. گروهی از مردم در برابرش در دستان خود چماق داشتند، دیدم و گفتم: چه عالمی؟ - خداوند رویت را زشت کند - و دیگر از او حدیث نشنیدم (ذهبی، بی‌تا: ۱/۶۲۵).

أبو حازم مدنی گوید: «ما رأيتُ هاشمياً أفقه من علي بن الحسين (ع)». (ابن عساکر، بی‌تا: ۳۸۸/۴۱)، پس اگر زهري از مقام والای امام زین‌العابدین (ع) با تعابیر و جملاتی چون باتقواتر از علی بن الحسین (ع) ندیده‌ام، یاد می‌کند. نه از سر ارادت، بلکه برای جلب نظر شیعیان حضرت می‌باشد. کُنّه این رویکرد زمانی است که وی تلاش می‌کند که تصویری سازگار با حکومت اموی از امام سجاد (ع) ارائه دهد. زهري شهادت داده که محبوب‌ترین اهل بیت (ع) در نزد مروان بن حکم، علی بن الحسین (ع) بوده است و مروان چون از کمی نسل امام بیم داشت، به او هزار درهم قرض داد تا او کنیز بگیرد و عبدالملک امر نمود که این کنیزها را از امام پس نگیرد. بنابراین کل سادات حسینی از اموال مروان هستند. «حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَعِيبُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مِنْ أَفْضَلِ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَفْقَهُمْ، وَأَحْسَنِيهِمْ طَاعَةً، وَأَجْبَهُمْ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَابْنِهِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ...» (ابوزرعه، ۱۹۹۶م: ص ۴۱۳). ادعایی که

عاملی آن را رد کرده است (عاملی، ۱۳۵۵ق: ۷۰-۱۸۱). زهری حتی تحریف و تغییر احکام را تا آنجا که می‌توانست انجام می‌داد. در باب حکم قصاص می‌گوید: «زمانی که مرتکب قتل عمدی شده بودم و از این مسأله عذاب وجدان داشتم، علی بن الحسین (ع) به من گفت که دیه مقتول را پرداخت کنم، قصاص لازم نیست» (تستری، ۱۴۰۶ق: ۱۱/۳۰۲). او با این احکام راه را برای جنایت‌های مروانیان (و خلفای جور پیشین) و کم‌اهمیت جلوه دادن خون‌های به ناحق ریخته شده در منظر عام، باز می‌کرد (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۴۷-۱۵۱).

یکی دیگر از دلایل توثیق محمد بن مسلم زهری، کثرت روایت‌های منقول از وی ذکر شده است. چنانکه در نقل بسیاری از سنن و یا روایت، از افراد زیادی که دیگران از آنان روایت نقل نکرده‌اند، منفرد و منحصر می‌باشد. درحالی‌که یکی از مهم‌ترین اشکالات روایات وی، همین مسأله مدارالاسناد است، به این معنا که سند روایت برخلاف سیر طبیعی که باید طبقه طبقه انتشار یابد، در طبقه وی منفرد می‌شود و سبب تقویت دیدگاه جعل احادیث توسط وی می‌گردد (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۵۰؛ موتسکی، ۱۳۸۹: ۱۱؛ شاخت، ۱۹۸۱م: ۱۸).

عبیدالله بن عمر درباره عدم دقت زهری در نقل مطالب گفته است: می‌دیدم کتابی از کتاب‌های ابن شهاب زهری را پیش او می‌آوردند و می‌گفتند: ای زهری! این کتاب و حدیث توست، می‌توانیم آن را از قول تو نقل کنیم؟ بدون آنکه خود آن را بخواند یا بر او خوانده شود، می‌گفت: آری (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۶/۱۴۴).

۳-۴. ادله منتقدان عدم وثاقت ابن شهاب زهری

منتقدان سیره و حدیث‌نگاری زهری برای ادعای خود مصادیقی را ذکر کرده‌اند. این نقدها گاهی برگرفته از فحوای کلام و خط و مشی زهری و در پاره‌ای از موارد مطابق با مشاهدات و نقل‌های دیگران است.

آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «محمد بن شهاب زهری فقیه، دانشمند، سرآمد روزگار خویش، دوست‌دار اهل بیت (ع)، راوی روایاتی از خاندان پیامبر (ص)، بازیگر نقش روحانی در زمان حاکمان امام چهارم و پنجم است. محبّ امام چهارم می‌باشد؛ اما در نقطه‌ی مقابل امام قرار می‌گیرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۶۸).

۳-۴-۱. انگیزه نگارش حدیث؛ اعتراف ضمنی زهری به سرسپردگی

محمد بن شهاب زهری در باب دلیلش از نوشتن حدیث می‌گوید: «کنا نکره کتاب العلم حتی أکرهنا علیه هؤلاء الأمراء فرأینا أن لا یمنعه أحد من المسلمین»؛ (کاتب واقدی: بی تا، ۲/۲۹۶). در آغاز، ما از نگارش دانش خشنود نبودیم تا اینکه حکمرانان ما را وادار به نوشتن آنچه از

حدیث می‌دانستیم کردند تا به صورت کتاب درآید. سپس ما چنین اندیشیدیم که هیچ مسلمانی را از این کار منع نکنند و همواره علم و دانش نوشته شود. از این سخن مطالب زیر برداشت می‌شود:

الف- برخی این سخن را دال بر پیشگامی وی بر کتابت حدیث پس از دوران منع حدیث توسط خلفای وقت می‌دانند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱/۶۲۵). با این وصف این جملات تأییدی است بر ارجحیت ابن شهاب بر سایر راویان و کاتبان حدیث؛ چراکه وی دست به عملی زده که پیش از وی سابقه نداشته، یا اگر هم داشته در حیطه مسائل شخصی و فردی بوده است، نه عمومی و اجتماعی.

ب- دأب محدثان تا زمان نگارش رسمی حدیث چنین بوده که از نوشتن احادیث دوری می‌کردند.

ج- ابن شهاب با این دستور به منظور خیر رساندن به مؤمنان به دستگاه ستم پیشه نزدیک می‌شود. در واقع وی تاکتیک تقیّه را در پیش می‌گیرد؛ زیرا او از یاران نزدیک امام زین‌العابدین (ع) بوده است. صالح بن کیسان گفته است: «من و زهری با یک دیگر در طلب علم بودیم. گفتیم باید سنن را بنویسیم. آنچه از پیامبر (ص) رسیده بود، نوشتیم. زهری گفت: اینک آنچه از اصحاب هم رسیده است بنویسیم که در زمره سنن می‌باشد. من گفتم: چنین نیست و ننویسیم و سنت هم نمی‌باشد. گوید: زهری نوشت و من ننوشتم او پیروز شد و من تباه گردیدم» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۶/۱۴۳).

این سخن روشن‌ترین گواه بر وابستگی ابن شهاب به دستگاه ستم پیشه است؛ چراکه وی آنقدر در خدمت امیران بوده که آنان وی را وادار به نگارش احادیث به میل خودشان می‌کنند. انبوه نوشته‌های ابن شهاب پس از درگذشت وی گواه بر این مطلب است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۵).

معمر می‌گوید: «ما گمان می‌کردیم که از زهری حدیث بسیاری نقل کرده بودیم، تا اینکه ولید بن عبدالملک بن مروان کشته شد. پس از کشته شدن ولید، دفترهای زیادی از دانش زهری را دیدیم که بر چهارپایان حمل و از خزائن ولید خارج می‌گردید» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۵/۳۵۳). یعنی آنقدر کتاب و دفتر - برای ولید و به خواسته او - از حدیث پُر کرده بود که وقتی می‌خواستند آن‌ها را از خزائن ولید خارج کنند، ناچار بر چهارپایان حمل می‌شد. این دفاتر و کتاب‌هایی که به امر ولید پُر از حدیث شده و متعلق به اوست، چگونه احادیثی خواهد بود؟ بدون شک یک حدیث هم در محکومیت ولید ندارد، بلکه آن‌ها عبارت از احادیثی است که بر اعمال ولید و امثال او مهر تأییدی می‌گذارد (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۴-۲۲۳).

درباره وی همچنین آمده؛ محمد ابن شهاب صاحب نظر در امر عزل و نصب امرای اموی بود. برای نمونه پیش هشام بن عبدالملک درباره خلع ولید بن یزید از ولیعهدی سخن می‌گفت و ولید را نکوهش می‌کرد و کارهای زشتی را که بسیار بد بود، بازگو می‌نمود. ولید گفت: با خدا عهده کرده

بودم که چون به قدرت امروز برسم، زهری را بکشم، ولی این فرصت از دست رفت (یعنی او از دنیا رفته بود) (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۱۴۸-۱۴۹).

۲-۳-۴. تخریب و پوشیده نگه داشتن سیره و منش پیشوایان معصوم (ع) و منسوبان رسول الله (ص)

ابن شهاب زهری در ابتدا در سلک همراهان علی بن الحسین (ع) بود. اما دیری نپائید که وابسته دستگاه خلافت شد. در این هنگام بود که هیچ مانعی برای آنکه علیه امام سجاد (ع) و تشکیلات خاندان علوی به جعل احادیث پردازد، ندید. در روایتی ادعا می‌کند علی (ع) فردی جبرگرا بوده است و یا به رسول الله (ص) نسبت می‌دهد که منظور از واژه «انسان» در آیه (... وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (کهف: ۵۴) «و انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد»، علی (ع) می‌باشد. زهری همچنین در نقلی گفته است که حمزه سیدالشهداء شراب خورده بود. جعل این روایت‌ها، موجب تقویت جبهه قدرتمندان سیاسی - عبدالملک و خاندان بنی امیه - در مقابل خاندان پیامبر و سلسله اولاد آن بزرگوار که در صف نخست مبارزه با امویان قرار داشتند، می‌گردید. همچنین منسوبان پاک‌سرشت پیامبر را از صورت مسلمانان طراز اول خارج می‌کرد و آنان را این چنین معرفی می‌نمود که از جهت دلبستگی و عمل به احکام دین، در حد متوسطند و یا قاصر و یا در سطح معمولی و یا پائین تر از آنانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۴-۲۲۵).

معمر گوید: «زهری برایم حدیث می‌گفت، اما در آن بیماری که امید بهبودی نداشت، روایتی از عکرمه برایم نقل نمود که نه قبل و نه بعد از آن، حدیثی (در فضیلت و ولایت علی (ع)) از عکرمه برایم نقل نکرده بود! و چون دوران بیماریش که فکر می‌کرد از آن نجات نخواهد یافت، به پایان رسید، از گفته‌اش پشیمان شد و به من گفت: ای یمانی، این روایت را از زبان من بازگو مکن، بلکه نوشته‌ات را به هم پیچیده و در گوشه‌ای بینداز! گفتم چرا: گفت: این گروه یعنی بنی‌امیه از گوینده فضائل علی و ستایشگر او عذری نمی‌پذیرند! گفتم: ای ابابکر [کنیه زهری] چگونه با شنیدن این حدیث از عکرمه که حاوی فضیلتی از فضائل علی است و برای من نقل نمودی، با این قوم همکاری می‌کنی و آن را در دل نگهداشتی؟ گفت: همین سؤال برای فهمیدن مطلب از آغاز تا انجام کافی است، زیرا بنی‌امیه، ما را در مال و ثروت‌شان سهیم کرده و در مقابل این بذل و بخشش، ما هم از عقیده و آرمانمان تنزل نموده و به میل و هوای نفسانی آن‌ها حرکت می‌کنیم!» (حلی، ۱۳۷۴: ۳۹۹).

مدائنی نیز آورده است که ابن شهاب به من گفت: «زمانی خالد بن عبدالله قُسرَی (م ۱۲۶) حاکم اموی عراق، از من خواست تا کتابی در انساب برای وی بنویسم. من از نسب مُضَر آغاز کردم. چندی بعد گفت: آن را رها کن و برای من سیره بنویس. به او گفتم: درباره اخبار علی بن ابی طالب

(ع) چه کنم، آیا آن‌ها را بنویسم؟ گفت: نه، مگر آنچه که وی را در قعر جهنم نشان دهد! کنایه از آنچه که در مذمت وی باشد» (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۰).

بخاری در صحیح خود آورده، آنچه به‌عنوان روایت صحیح پذیرفته شده، روایاتی است که با نگرش‌های تند و متعصبانه مذهبی تصفیه شده است. راوی این اخبار افرادی شناخته شده و از صحابه و تابعان هستند، کسانی که به هیچ روی در مخالفت با امویان اقدامی نکردند و نه تنها سوابق عدالت خواهانه ندارند، بلکه همچون ابن شهاب زهری سال‌ها در خدمت آنان بوده‌اند. زمانی که همه چند هزار نفر صحابه عادل باشند، روشن است که نباید هیچ روایتی که عدالت آنان را خدشه‌دار کند، نقل شود و یا اگر دیگران نقل کرده‌اند لاجرم باید کنار گذاشته شود (جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۲).

۳-۳-۴. معاونت در تضعیف و تحریف شعائر دینی

هنگامی که عبدالله بن زبیر بر شهر مکه و حجاز مسلط شد، برای تقویت و تثبیت موقعیت خویش تصمیم گرفت تا از حجاج بیت‌الله الحرام بیعت بگیرد. عبدالملک بن مروان (والی وقت شام) نیز متقابلاً برای سیطره خود بر این منطقه، هنگامی که این ترفند را مشاهده کرد، مانع خروج زوار خانه کعبه از شام شد. زائران در اعتراض به این اقدام گفتند: زیارت بیت‌الله الحرام را خداوند بر ما واجب نموده است. عبدالملک برای جلب اعتماد آنان گفت: این ابن شهاب زهری است، فقیه و محدث شما. او می‌گوید: رسول‌الله (ص) فرموده: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، و مسجدی، و مسجد بیت‌المقدس؛ توشه سفر را تنها برای عزیمت به سه مسجد ببندید: مسجدالحرام، مسجد من (مسجدالنبی) و مسجد بیت‌المقدس». این حدیث جعلی کافی بود تا عبدالملک در ادامه ترفندهای خود برای اغنای ذهن و خاموش کردن اعتراض مردم، دست به تمثیل بزند. در نتیجه گفت: این صخره‌ای که می‌بینید، پیامبر اکرم (ص) قدوم مبارک خویش را بر آن نهاده و به آسمان عروج کرده است. مقام آن مانند مقام کعبه برای شماست. بر روی آن صخره قبه‌ای نهاد و بر روی قبه نیز پارچه‌ای رنگین ابریشمی انداخت و برای آن پرده‌ای قرار داد و از مردم خواست تا پیرامون آن طواف کنند، همان‌طور که بر گرداگرد خانه کعبه طواف می‌نمایند. این وضع در زمان بنی‌امیه پابرجا بود (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۸/۲۸۰؛ یوسفی الغروی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۵۳-۵۲).

محمد بن شهاب زهری با جعل این حدیث از یک‌سو زمام‌داری حاکم ستمگری را تأیید و از سوی دیگر شرافت و ارزش خانه کعبه را زیر سؤال می‌برد. این درحالی است که در عرف و فرهنگ اسلامی هیچ نقطه‌ای از دنیا به اندازه مکه و مدینه شرافت ندارد و هیچ سنگی در دنیا جایگزین سنگ خانه کعبه و حجرالاسود نمی‌شود. بنابراین انگیزه جعل این حدیث، دور کردن مردم از حرکت به سوی

خانه خدا و مدینه به عنوان مراکز تبلیغات علیه دستگاه عبدالملک و رهسپار کردن آنان به سوی فلسطین که جزئی از شام و منطقه تحت نفوذ عبدالملک بود؛ است (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۳-۲۲۴).

۴-۳-۴. نامه اعتراض امام سجاد (ع)

علی بن الحسین (ع) در یک نامه عتاب‌آمیز و سرشار از هشدار خطاب به محمد بن شهاب زهری و عالمان همه دوران‌ها به روشنگری اذهان عمومی پرداختند (نک: ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۲/۷۵). بخش‌هایی از این نامه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. ابتدای نامه چنین آمده؛ «**كفانا الله و اياك من الفتن و رحمك من النار**» خدا ما و تو را از فتنه‌ها نگاه دارد و تو را از آتش مصون بدارد. در این جملات امام در آغاز رهایی از فتنه را به خود و محمد بن شهاب نسبت می‌دهد، زیرا هر دو ممکن است به نوعی از فتنه دچار شوند، اما امام در فتنه غرق نمی‌شود و به آتش جهنم نزدیک نمی‌گردد. اما این ابن شهاب است که با غرق شدن در فتنه مستوجب عذاب جهنم می‌شود. بنابراین امام این نسبت را به محمد بن شهاب می‌دهد. شروع نامه با چنین لحنی، دلیل نوع برخورد امام با او می‌باشد که هم تحقیرآمیز و هم خصمانه است. سپس می‌فرماید: «**فقد أصبحت بحال ينبغي لمن عرفك بها أن يرحمك**»، تو در حالی قرار گرفته‌ای که هرکس این حالت تو را بشناسد، شایسته است، به حال تو رحم کند.

در بخش‌هایی دیگر از نامه برای اتمام حجت خویش با وی با استناد به آیاتی از قرآن کریم می‌فرماید: «خدا هرگز از تو راضی به دنیاطلبی و سستی کردن نخواهد شد، زیرا از علما خواسته که حقایق را برای مردم بیان کنند: (... **لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُوْنَهُ ...**) (آل عمران، آیه ۱۸۷) «**حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید.**»

پس از این مقدمه، امام به ادعای نامه بسیار سخت و گزنده‌ای نسبت به محمد بن شهاب می‌پردازد: «**و اعلم أن أدنی ما كتبت و أخف ما احتملت أن أنست و حشة الظالم و سهلت له طريق الغی بدنوك منه حين دنوت و إجابتك له حين دعيت**»؛ بدان، کم‌ترین چیزی که کتمان کردی و سبک‌ترین چیزی که تحمل نمودی، این است که وحشت ستمگران را تبدیل به راحتی و انس کردی و راه گمراهی را برای آن‌ها هموار ساختی و این را بدین‌گونه انجام دادی که به او نزدیک شدی و هر بار تو را دعوت نمود، او را اجابت کردی. در این قسمت از نامه نزدیکی او به دستگاه سلطنت و خلافت را این‌طور به رخ او می‌کشد و همچون تازیانه‌ای بر سر او فرود می‌آورد، زیرا «**إنك أخذت ما ليس لك ممن أعطاك و دنوت ممن لم يرد علی أحد حقاً و لم ترد باطلا حين أدناك**». چیزهایی را که به تو دادند و متعلق به تو نبود، از آن‌ها گرفتی و نزدیک شدی به کسی که هیچ حقی را به کسی بازنگردانده - یعنی خلیفه ستمگر - و هنگامی که تو را به خودش نزدیک نمود، هیچ باطلی

را برطرف نکردی. یعنی این بهانه را نمی‌توانی بیاوری که من به او نزدیک شدم برای اینکه احقاق حق و ابطال باطل کنم. تو در مدتی که با او بودی، هیچ باطلی را از بین نبردی، درحالی‌که دستگاه پُر از باطل بود. «أحییبت من حاد الله»؛ کسی را که دشمن خداست، تو او را به دوستی خود برگزیدی.

جمله بسیار تکان‌دهنده حضرت، در این ادعای نامه این است که می‌فرماید: «و لیس بدعائه إياك حين دعائك جعلوك قطبا أداروا بك رحى مظالمهم و جسرا يعبرون عليك إلى بلاياهم و سلما إلى ضلالتهم داعيا إلى غيهم سالكا سبيلهم يدخلون بك الشك على العلماء و يقتادون بك قلوب الجهال إليهم». آیا چنین نبود و تو نمی‌دانستی که وقتی آن‌ها تو را به خودشان نزدیک کردند، از تو محوری و قطبی به وجود می‌آورند که آسیای ستم آنان بر دیگران بر آن قطب می‌شود؛ و پلی را ایجاد کردند که از روی آن به سوی کارهای خلاف‌شان عبور می‌کنند و نردبانی ساختند که به سوی ضلالت خودشان از آن بالا می‌روند. تو دعوت‌کننده‌ای بودی به سوی گمراهی آنان و رونده‌ای بودی در راه آنان. آن‌ها به وسیله تو در علما ایجاد شک کردند و به وسیله تو دل‌های جاهلان را به سوی خودشان جذب نمودند. یعنی تو موجب شدی که هم علما دچار تردید گردیدند، که آیا اشکالی ندارد ما به دستگاه دولت نزدیک شویم؟ و احیائاً برخی در این دام افتادند و تو نیز موجب شدی که جاهلان خیلی راحت به سوی خلفا میل کرده و مجذوب آن‌ها شدند.

امام (ع) در ادامه فرمودند: «فلم يبلغ أخص وزرائهم و لا أقوى أعوانهم إلا دون ما بلغت من إصلاح فسادهم» نزدیک‌ترین وزرای آن‌ها و نیرومندترین یاران‌شان به قدری که تو فساد آن‌ها را در چشم مردم نیک جلوه دادی، نتوانستند به آن‌ها کمک کنند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۵-۲۲۷). آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به نامه امام سجاد (ع) به زهری می‌فرماید: «ابن شهاب جاسوس مسلکی نکرده است؛ یعنی گزارشی از امام سجاد (ع) به دستگاه خلافت نبرده است. اما به دستگاه خلافت خیلی بیش‌تر از جاسوسی نکردن خدمت می‌کند». ایشان با طرح این پرسش که محمد بن شهاب در جبهه عبدالملک بود یا امام سجاد (ع) می‌فرماید: «نامه امام، گویای این است که او در جبهه عبدالملک بود، وگرنه امام این نامه را برای وی نمی‌نوشت. لحن امام هم این فکر را تقویت می‌کند. او از اعماق دل امام را دوست می‌داشت، ولی دوستی‌های خشک و خالی. دوستی‌های بی‌اثر ثمربخش نیست. دوستی یعنی هم‌جبهه‌گی». امام (ع) می‌فرماید: «حاکمان غاصب به واسطه تو در دل دانایان شک ایجاد کردند. این تردید را در دل هر عالمی به وجود آوردند که اگر خطاست، چرا محمد بن شهاب رفت و من نروم. الگویی برای جهالت عالمان شدی. چه مسئولیت خطیری است. تو را وسیله‌ای قرار دادند که حتی دانایان و آگاهان را به سوی خود بکشانند. تو سرشبهه جذب نیرو برای حاکمان وقت شدی» (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۶۹).

این نامه پرمضمون و پرمحتوا، ضمن رسوا ساختن سازش‌گران جریان اقتدار فکری و زمام‌داری علمی‌ای که به کمک اقتدار سیاسی و زمام‌داری اجتماعی رفته بود (نک: خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۲۸)؛ سندی تاریخی و روشنگر برای عالمان دین در هر برهه‌ای است که دانش را وسیله امیال دنیوی خود نکنند. چنانکه امام (ع) در پایان نامه فرموده است: «چقدر می‌ترسم که تو از زمره چنان کسانی باشی که خداوند تعالی در کتابش فرموده: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا) (مریم: ۵۹) «نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید!» (خداوند) تو را حامل کتابش ساخته و دینش را به امانت به تو سپرده و تو آن را تباه کردی، پس خدایی را می‌ستائیم که ما را از آنچه تو را بدان گرفتار نمود، عافیت بخشید».

نتیجه‌گیری

محمد بن شهاب زهری به‌عنوان شخصیتی مورد اعتماد و قابل‌اطمینان توسط برخی حدیث‌شناسان و علما نامیده شده است. اقوالی نیز وی را به‌عنوان پیشگام در تدوین حدیث پس از دوران منع رسمی حدیث ذکر کرده‌اند. مطابق با پژوهش صورت‌گرفته و با نظر به اندیشه و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای این دو دیدگاه مورد چالش قرار گرفت و نتایجی مغایر با آن به‌دست آمد. با مصادیقی مانند: اعتراف ضمنی زهری به سرسپردگی‌اش به زمام‌داران جور و ستم، تخریب و پوشیده نگه داشتن سیره و منش پیشوایان معصوم (ع) و منسوبان رسول‌الله (ص)، معاونت در تضعیف و تحریف شعائر دینی و نامه اعتراض علی بن الحسین (ع) به ایشان عدم توثیق و عدالت وی و با دلایلی چند، مانند کتابت و تدوین حدیث در زمان حیات نبوی و پس از رحلت رسول‌الله (ص) توسط معصومان (ع) و تعارض موجود در اسناد، دال بر مقدم بودن نخستین مدون حدیث، سبب شد تا پیشتازی زهری در تدوین حدیث به چالش کشیده شود.

منابع

۱. قرآن کریم (ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی)
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. محقق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار المعرفه.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). تهذیب التهذیب. محقق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر.
۵. ابن خلکان، احمد بن علی. (بی تا). وفيات الأعیان و ابناء الزمان. محقق: احسان عباس. بیروت: دار صادر.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۷۶). رهاورد خرد / ترجمه تحف العقول. مترجم: پرویز اتابکی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز. اول.
۷. ابوری، محمود. (بی تا). اضواء علی السنه المحمديه أو دفاع عن الحدیث. دار المعارف. الطبعة السادسة.
۸. ابوزرع، عبیدالله بن عبدالکریم. (۱۹۹۶م). تاریخ ابوزرع دمشقی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن عساکر، محمد بن حسن. (بی تا). تاریخ مدینه دمشق. محقق: علی شیری. مؤسسه دار الفکر.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء. (بی تا). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
۱۱. احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول (ص). ایران؛ قم: دارالحدیث. اول.
۱۲. بلاذری، احمد بن عیسی. (بی تا). انساب الاشراف. محقق: محمد باقر محمودی.
۱۳. بلاشر، رژی. (۱۳۷۴). در آستانه قرآن. ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چهارم.
۱۴. تستری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). النجعه فی شرح اللمعه. تهران: نشر صدوق.
۱۵. جعفریان، رسول. (۱۳۸۳). سیره رسول خدا (ص). قم: دلیل ما. سوم.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۳۹۷ق). معرفه علوم الحدیث. بیروت: دارالبیت العلمیه.
۱۷. حسینی، بی بی زینب. (۱۳۹۸). «نقش امام سجاد در شکل گیری قیام های توأیین با تأکید بر ادعیه صحیفه سجاده». دو فصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث. سال پنجم. شماره دوم.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۴). آینه یقین (ترجمه کشف الیقین). قم: هجرت. اول.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه اسلامی.
۲۰. حیدری نسب، علیرضا. (۱۳۹۰). «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت (ع)». مجله پژوهش های قرآن و حدیث. سال چهل و چهارم. شماره دوم.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱). انسان ۲۵۰ ساله؛ بیانات مقام معظم رهبری درباره‌ی زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین (ع). گردآوری و تنظیم: مرکز صهبا. تهران: مؤسسه ایمان جهادی. دوازدهم.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷). هم‌زمان حسین (ع)؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی. دوم.
۲۳. دیاری بیدگلی، محمد تقی. (۱۳۸۳). پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر. تهران: سهروردی. دوم.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد. (بی تا). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. محقق: علی محمد بیجاوی. بی جا.
۲۵. رازی، عبد الرحمن بن ابی حاتم. (بی تا). الجرح و التعذیل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. ساخت، یوزف. (۱۹۸۱م). اصول الفقه الاسلامی. بیروت: دار الکتب اللبنانی.

۲۷. صالح، صبحی. (۱۴۱۷ق). علوم الحدیث و مصطلحه عرض و درسه. بی‌جا: مکتبه الحیدریه.
۲۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الأمم و الملوک. بیروت: دارالتراث. دوم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۴۸ق). اختیار معرفه الرجال. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۰. عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۵۵ق). «الامام علی بن الحسین و اموال مروان الحکم». قم: الهادی. شماره ۱.
۳۱. عسکری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). القرآن الکریم و روایات المدرستین. تهران: مجمع علمی الاسلامی.
۳۲. قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). سفینه البحار و مدینه الآثار. قم: اسوه. اول.
۳۳. کاتب‌واقدی، محمد بن عمر. (۱۳۷۴). الطبقات الکبری. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
۳۴. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه اخبار الائمه الأطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. دوم.
۳۵. مدیر شانه‌چی، کاظم. (۱۳۹۰). علم الحدیث. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بیست و سوم.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). اسلام و نیازهای زمان. تهران: صدرا. سی و یکم.
۳۷. موتسکی، هارالد. (۱۳۹۰). حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور. ویرایش: مرتضی کریمی نیا. قم: موسسه دارالحدیث.
۳۸. میرداماد، محمد باقر. (۱۳۱۱ق). الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة. قم: دار الخلافه. اول.
۳۹. ناصحی، محمد. (۱۳۹۵). «نقش زهری در روایات اصلی جمع قرآن». دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی. سال هشتم. شماره شانزدهم.
۴۰. نکونام، جعفر. (۱۳۸۲). پژوهشی در مصحف امام علی. رشت: کتاب مبین. اول.
۴۱. یوسفی‌الغروی، محمد هادی. (۱۴۱۷ق). موسوعة التاريخ الإسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی. اول.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. جلد شصت و چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. جلد بیست و چهارم. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی